

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

خواسته‌اند اجمال نظریه‌ی مرحوم محقق اصفهانی را ذکر کنیم؛ چون در عبارات اصفهانی از جاهایی که يك مقداری هم مشکل است که بالأخره ایشان نظریه‌ی نهایی‌اش چي شد همین بحث است، منتهی چون در بحث گذشته ما جواب امام را از مرحوم نائینی داشتیم ذکر می‌کردیم این را تمام کنیم و بعد ان شاء الله در جلسه‌ی بعد، ملخص فرمایش مرحوم اصفهانی را در این بحث خواهیم گفت ولو اینکه نکات اصلی‌اش را ذکر کردیم.

بحث در این بود که ملاك برای يوم الاداء چیست؟ گفتیم مرحوم نائینی در کلماتش دو وجه ذکر کرده برای ملاك يوم الاداء. رسیدیم به وجه دوم که این بود که قوام يك شيء به مالیت است. آنچه که ركن برای شيء است مالیت است. مرحوم نائینی فرمود خصوصیات شخصیه و خصوصیات مثلیه من قبیل الفضله، يك چیز زائدي است، آنچه که ركن برای يك شيء است مالیت آن است، این يك. در نتیجه آنچه که در ذمه می‌آید باز همین مالیت است، بعد مالیت را تفسیر کردند که مالیت عبارة عن ما ينتفع به من غیر تقدیرها بقيمة، فرمودند کسی نیاید مالیت را با پول تفسیر کند، بگوید مالیت یعنی هزار تومان، مالیت این فرش یعنی هزار تومان، مالیت این میز یعنی صد تومان، نه! مالیت یعنی آن خصوصیتی که موجب انتفاع از این مال است. ما به وسیله‌ی او از این مال بهره می‌بریم، فرش چه انتفاعی دارد، این میز و صندلی چه انتفاعی دارد؟ آن ما منتفع به عنوان مالیت را دارد.

بعد فرمود اگر کسی يك مقداری از حنطه را اخذ کند، حالا وقتی این حنطه تلف شود مالیت آن بر عهده است، ایشان مثال می‌زند می‌گوید فرض کنید يك کاسه حنطه ده نفر را سیر می‌کند، پس مالیت این مساوی است با ما یسبع ده نفر را، آنچه که ده نفر را سیر می‌کند. حالا الآن این مال تلف شده، مالیت بر ذمه آمده و مالک وقتی می‌آید مطالبه می‌کند می‌گوید همین مالیت را به من بده، یعنی «ما یسبع عشرة أنفوس» را به من بده. چه زمانی باید بدهد؟ همین زمان مطالبه و اداء، همین زمان اداء باید گندمی که ده نفر را سیر می‌کند بدهد، نیاثیم بگوئیم آن روزی که گرفته این گندمی که ده نفر را سیر کند صد تومان بوده و الآن گندمی که صد تومان هست يك نفر را سیر می‌کند، گندمی که يوم الاداء بخواد ده نفر را سیر کند هزار تومان است، می‌فرماید طبق این دلیل همین را باید بدهد، برای این این مالیت بر ذمه‌ی این آمده الآن هم باید همین را ادا کند ولو قیمت حالا ده برابر آن روز تلف و روز اخذ باشد، الآن باید قیمت يوم الاداء را بدهد، این وجه دومی که نائینی فرمود.

اشکالات مرحوم امام خمینی به مرحوم نائینی

عرض کردیم امام رضوان الله علیه بر این کلام مرحوم نائینی سه اشکال دارند [1]

اشکال اول: این است که می‌فرمایند این مطلبی که شما در اینجا گفتید برخلاف آن مطالبی است که سابقاً خودتان گفتید و برخلاف ارتکاز عقلاست، یعنی هم برخلاف مبناي خودتان سابقاً در همین بحث ضمانات است که نائینی هم خودش این نظریه‌ی

مشهور را قبول کرده، نائینی هم قائل به تفصیل است، می‌گوید المثلی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقيمة، شما اگر بگوئید هر چیزی قوامش به مالیت است باید دست از این تفصیل برداری، باید بگوئید کل مال سواءً كان مثلياً أم قيميّاً، یضمن بالقيمة. پس اولاً این مخالف نظر خودتان است و مخالف با ارتکاز عقلاست، البته بنا بر اینکه این ارتکاز عقلا را ما قبول داشته باشیم. امام و مرحوم آقای خویی قدس سرهما می‌فرمایند ارتکاز عقلا بر این است که باید بین مثلی و قیمی تفصیل داده شود.

پس اشکال اول این است که شما خودتان قبلاً این تفصیل مشهور را قبول کردید که «المثلي یضمن بالمثل و القيمي یضمن بالقيمة» با این بیان‌تان در اینجا عدول از آن مطلب گذشته می‌شود، این يك. و در همین اشکال اول می‌گوئیم این مطلب خلاف ارتکاز عقلاست. آن عدول که امام فرمودند درست است، ارتکاز عقلا را هم ما قبلاً گفتیم ولو مرحوم امام و مرحوم آقای خویی می‌فرمایند تفصیل بین مثلی و قیمی موافق لارتکاز العقلا، به عقلا که مراجعه کنیم عقلا می‌گویند بین مال مثلی است یضمن بالمثل، قیمی است یضمن بالقیمی، اما ما آنجا عرض کردیم ما که به عقلا مراجعه می‌کنیم عقلا همه جا ضمان را به مثل می‌دانند، این بیان را ما قبلاً داشتیم. هذا اولاً.

اشکال دوم: امام خمینی می‌فرمایند شما آمدید مالیت را بدجور معنا کردید، مالیت را معنا کردید به ما ینتفع به، بعد می‌گوئید ما ینتفع به هم یعنی ما یشبع عشرة أنفس، می‌فرمایند هذا من غرائب الکلام، این حرف خیلی عجیبی است. نکته‌ای که در اینجا ذکر می‌کنند می‌فرمایند این منشأ مالیت است نه خود مالیت، اینکه این گندم الآن قابلیت دارد ده نفر را سیر کند این معنایش مالیت این مال نیست، این منشأ می‌شود برای مالیت، و شما بین مالیت و منشأ مالیت خلط کردید، این گندم چون ین فایده را دارد و ده نفر را سیر می‌کند منشأ می‌شود که عقلا در مقابلش پول بدهند، منشأ می‌شود که مال بشود، اما این خودش مالیت برایش صدق نمی‌کند، این اشکال هم به نظر ما قابل جواب است، درست است که عقلاً بین منشأ مالیت و مالیت فرق است ولی اینجا دیگر عرف یکی می‌گیرد، عرف می‌گوید مالیتش به فایده‌اش است کما اینکه اگر آمدیم؛ یادتان هست در سال گذشته گفتیم مشهور می‌گویند مالیت يك مال به جهت رغبت عقلا به آن مال است، اگر عقلا به يك مالي رغبت کردند این می‌شود مال، اما اگر به مالي رغبت نداشتند، فرض کنید در يك جنگل برگ درخت اصلاً مالیت ندارد، چون عقلا رغبتی به او ندارد اما در جای دیگری عقلا به این برگ رغبت دارند، عقلا به خاک در بیابان رغبتی ندارند اما اگر در يك جایی باشد که تمام دریا باشد و آب باشد و نیاز شدید به او باشد عقلا به آن رغبت پیدا می‌کنند که تفسیر برای مالیت را آوردند روی رغبت عقلا به آن شيء.

نمی‌آئیم بگوئیم این رغبت منشأ می‌شود برای مالیت ولو عقلاً همینطور است، چون عقلا رغبت پیدا کنند صار ما لا، بین این دو تا عقلاً تفاوتی وجود دارد اما عرفاً یکی است، عرف بین منشأ مالیت و خود مالیت فرقی نمی‌گذارد.

اشکال سوم: فرمودند که سلمنا که ما ماهیت را به همین که شما گفتید تفسیر کنیم، گفتید مالیت یعنی ما یشبع عشرة أنفس، این نتیجه‌ای که می‌خواید بگیرید که قیمت يوم الأداء را باید بدهد این نتیجه را نمی‌دهد، حالا امروز مالک می‌آید مطالبه می‌کند؛ ما یشبع عشرة أنفس باید محقق بشود خواه در ضمن هنطه باشد، در ضمن شعیر باشد، هر چه می‌خواهد باشد، از کجا شما مسئله ي پول را مطرح می‌کنید؟ از کجا مسئله ي قیمت را در می‌آورید، می‌گوئید قیمت يوم الاداء، شما می‌گوئید در ذمه ما یشبع عشرة أنفس آمده، یعنی آقای ضامن الآن يك چیزی که ده نفر را سیر بکند به این مالک بده، گندمی که ده نفر را سیر کند، جویی که ده نفر را سیر کند، برنجی که ده نفر را سیر کند را بدهد کافی است، در حالی که احدي به این ملتزم نمی‌شوند، این زده گندم او را از بین برده حالا این بیايد بگوید يك كيلو گندم به اندازه سه كيلو جو آدم را سیر می‌کند من سه كيلو جو به شما بدهم، این درست نیست. بنابراین این اشکال سومی که در اینجا فرمودند اشکال واردي است و در نتیجه این وجه دوم که عرض کردم اگر کتاب منية الطالب را مراجعه فرموده باشید که ان شاء الله مراجعه کردید از این وجه اول و دومی که مرحوم نائینی فرمودند وجه اول را خود مرحوم نائینی خدشه کرد اما وجه دوم را خدشه نکرده و ظاهر این است که مرحوم محقق نائینی این وجه دوم را پذیرفتند.

تا اینجا دو وجه ذکر کردیم برای يوم الأداء، ملاحظه کردید اشکال هر دو وجه روشن بود و نتوانستیم به عنوان يوم الأداء این را بپذیریم، تنها وجهی که به عنوان يوم الأداء قابل ذکر است همان وجهی است که مرحوم محقق اصفهانی آمد ذکر کرد،

نمی‌خواهیم بگوئیم آن وجه هم قابل قبول است.

دیدگاه مرحوم آخوند و مرحوم سید یزدی

مرحوم آخوند و مرحوم سید بیشتر روی این وجه دارند تمسک می‌کنند که بگوئیم عین باقی در عهده است. حتی اگر عین خارجی تلف بشود عین در عهده باقی می‌ماند و انقلاب پیدا نمی‌کند تا روزی که ضامن بخواهد این عین را ادا کند، روزی که می‌خواهد اداء کند آن روز روز تبدیل به قیمت است و آن روز روز اداست، چون تا حالا عین ادا نشده، ولو در خارج تلف شده، یک روزی این عین را گرفته و یک روز هم تلف شده عین آمده بر عهده و حتی بعد از تلف هم بگوئیم عین هنوز بر عهده باقی می‌ماند. حالا که باقی می‌ماند الآن امروز مالک آمده می‌گوید عین من را بده، الآن که عین متعذر است و نمی‌تواند بدهد قیمت عین امروز را باید بدهد که می‌شود یوم الأداء، عرض کردیم اشکالی که مرحوم اصفهانی بر این وجه دارد این است که ما بیائیم بگوئیم مالیت فرضی هم در ذمه می‌آید، مالیت تقدیری هم در ذمه می‌آید، در حالی که مالیت تقدیری را عقلاً قبول ندارند که در ذمه بیاید، تا آن زمانی که مالیت فعلی دارد عقلاً ذمه را مشغول می‌دانند و آن روز تلف است و بعد از روز تلف مالیت می‌شود مالیت فرضی و تقدیری، و ثانیاً گفتیم این مبنا باطل است، این مبنا بگوئیم اگر یک مالی عینش در عالم خارج تلف شد اما چون ذمه یک امر وسیعی است، حتی بعد از تلف عقلاً اعتبار می‌کنند بقاء در ذمه را، گفتیم این مبنا اصلاً باطل است. عقلاً بعد از تلف نمی‌گویند عین مال هنوز در عهده است، نهایت زمانی که عقلاً اعتبار می‌کنند بقاء العین را زمانی است که عین موجود باشد، تا تلف شد تنقلب إلي المثل أو إلي القيمة همان قیمت در روز تلف را باید پردازد، لذا این سه وجهی که برای یوم الاداست ملاحظه کردید که درست نیست.

تا حالا ما همراهیم با مرحوم اصفهانی و خود امام رضوان الله علیه که می‌گویند قاعده‌ی اولیه یوم التلف است و مشهور هم می‌گویند قاعده‌ی اولیه یوم التلف است.

بررسی مبنای قول به پرداخت اعلی القیم

ببینیم کسانی که اعلی القیم را می‌گویند مبنایشان چیست؟ ما یوم الأخذ را مبنایش را گفتیم، توضیحش را دادیم، یوم التلف را هم گفتیم، یوم الأداء را هم مبنایش را گفتیم و تمام شده، ببینیم کسانی که آمدند مسئله‌ی اعلی القیم را مطرح کردند اینها چه دلیلی دارند؟

مبنای اول؛ از کلام مرحوم نائینی از کتاب منیة الطالب جلد اول صفحه 309 می‌گوئیم؛ ایشان ابتدا به نحو اجمال فرموده مبنای اعلی القیم این است که این اختلاف قیمت‌های سوقیه هم ذمه را مشغول کند، مالی را خدایی نکرده غصب کرده باشم یک سال پیش، آن موقع هزار تومان بوده، روز دوم شده 1200 تومان و روز سوم 1400 تومان تا یوم التلف که شده دو هزار تومان، بیائیم این اعلی القیم را اخذ کنیم و ملاک قرار بدهیم، اگر بخواهد این اعلی القیم ملاک باشد شرطش این است که این اختلاف قیم همه‌اش در ذمه بیاید، هر چه در بازار قیمت بالا می‌رود و اختلاف پیدا می‌کند ذمه هم با او تغییر کند که لازمه‌ی کلام همین است، رفت روی صد تومان ذمه هم بیاید روی صد تومان، آن وقت بگوئیم آن ذمه‌ی بالایی را مشغول هستید. بعد مرحوم نائینی در توضیح این مطلب می‌فرمایند اعلی القیم سه تا مبنا دارد، اگر کسی این سه مبنا را قبول کرد می‌تواند اعلی القیم را قبول کند، مبنای اول این است که بگوئیم کون الضمان یوم الأخذ فعلی، اگر کسی بخواهد، چون اعلی یک مبدأ دارد و یک منتهی دارد، بعضی‌ها گفته‌اند من یوم الأخذ إلي یوم التلف، بعضی‌ها گفتند من یوم الأخذ إلي یوم الأداء، بعضی گفتند من یوم التلف إلي یوم الأداء، حالا اگر کسی بخواهد اعلی القیم از یوم اخذ تا یوم تلف یا یوم ادا را بگوید اولی مبنایش این است که ضمان را در یوم الأخذ فعلی بداند و الا اگر روزی که اخذ کرده هنوز ضمان محقق نشده و ضمان ضمان تعلیقی و تقدیری باشد، اینجا کافی نیست و فایده‌ای ندارد، این مبنای اول.

مبنای دوم؛ مبنای دوم متعلق ضمان است، در این تردیدی نیست که عین خارجی متعلق ضمان است، بیائیم بگوئیم اگر یک مالی

در عالم خارج کم یا زیاد بشود، این قَلت و کثرت خودش در ضمان تأثیر می‌گذارد. توضیح مطلب این است که می‌فرمایند «ما یوجب زیادة القيمة علي أقسام الثلاثة» قیمت سه تا منشأ دارد تا زیاد شود «قسم من قبیل السمن و الصوف الذي لا إشكال في دخوله تحت عهدة الضامن»، چاقی و پشم، اگر يك گوسفندي را کسی غصب کرد و حالا همان گوسفند را می‌خواهد بدهد، این ضامن آن مقدار وزنی است که کم شده، گوسفند چاق قیمتش بیشتر است، گوسفندي که پشم زیادت داشته باشد قیمتش بیشتر است. دو: قسم من الاعتباریات، یخ در تابستان قیمتش بیشتر است و در زمستان قیمتش کمتر است، آب کنار دریا قیمت ندارد ولی در بیابان قیمت دارد، آن وقت سوم در اینها بحثی نیست، این دو تا در اینکه اینها متعلق ضمان می‌شود فرقی نمی‌کند و تردیدی نیست اما قسم سوم قسم من الامور الخارجية الاتفاقية لكثرة الراغب أو قلة المال، اگر يك امور خارجیه‌ای منشأ کثرت راغب یا منشأ قَلت مال بشود، بیایند مال را احتکار کنند که در بازار کم شود قیمتش بالا می‌رود، مال را در بازار زیاد کنند رغبت کم شود قیمتش پائین می‌آید. بگوئیم همان طوری که آن مورد اول و دوم منشأ ازدیاد و قَلت قیمت بود متعلق ضمان است این مورد سوم هم بگوئیم متعلق ضمان است باید این مبنا را ما قائل شویم، یعنی همان عبارت ساده‌ای که اول گفتیم، اختلاف قیمت سوبقه زمه را تغییر می‌دهد، و زمه مشغول به این قیم سوبقه می‌شود، این هم مطلب دوم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «و فيه ما لا يخفى من مخالفته لما تقدّم منه و نفى الشبهة عنه بأنّ المرتكز في الأذهان أنّ المثل في المثلي مضمون، و كذا القيمة في القيمي «1»، و لما هو بناء العقلاء في الغرامات ثمّ إنّ تفسيره الماليّة بما ينتفع به، و ما ينتفع به بما يشبع عشرة أنفس من الحنطة مثلاً، من غرائب الكلام؛ فإنّ الخصوصيات التي ينتفع بها تكون منشأ لماليّات الأشياء لا نفسها ثمّ لو بقي في الذمّة عنوان «ما يشبع عشرة أنفس» فلا معنى للزوم أداء قيمة الحنطة مثلاً؛ فإنّ المثل لم يتعلّق بالذمّة كما ذكره، و عنوان «ما يشبع» يصدق على الحنطة، و الشعير، و غيرهما و لو قيل بأنّ ما يشبع من الحنطة مضمون فيها، فهو كرّ على ما فرّ منه، مع قيد غير صحيح» كتاب البيع، ج 1، صص 594-595.